

از گوشه و کنار تاریخ

کورش کبیر سرسلسله شاهنشاهان هخامنشی پسر کمبوجیه پارسی پس از تصرف ماد، دولت واحد مقتدری از ماد و پارس بوجود آورد و چون خیال جهانگیری در سر داشت به تهیه قوای آزموده و منظم مبادرت کرد. اولین کشوری که برای حمله مورد نظر او قرار گرفت کشور آشور بود زیرا کشور آشور از دیرباز مراقب وضع داخلی ایران بود و بمحض پیدا شدن فرصت آشوریان اغلب از مرز میگذشتند و بقتل و غارت رعایای ایران میپرداختند و گاهی هم بادل دیگر علیه کشور ماد عقد اتحاد نظامی داشتند.

کورش همینکه سپاهیان خود را آماده دید فرمان حرکت صادر نمود. سوار نظام مادی و پیاده نظام ورزیده پارسی تحت فرماندهی کورش کاردان و شجاع از مرزهای کشور آشور گذشتند و شروع به پیشرفت بسوی مرکز دولت آشور نمودند آشوریان در پناه خندقهایی که از پیش تهیه دیده بودند بدفاع پرداختند کورش بابتدایر خاصی آنان را از محوطه خندقها برون کشید و وادار بچنگ کرد. آشوریان که قرنهای قهرمان میدانهای جنگ آسیا بودند برای اولین بار بمردانی دلورتر و زورمندتر از خود برخورد نمودند و پس از نبرد خونینی چون تاب مقاومت نداشتند به پشت خندقها عقب نشستند. پادشاه آشور با گارد مخصوص خود برای تشجیع آشوریان وارد کارزار شد در کنار خندقها کشتار مهمی در گرفت آشوریان باتمام تلاش شکست خوردند و شب هنگام از بیم جنگ فردا میدان کارزار را ترک گفتند. پادشاه آشور نیز که وضع را وخیم دید ناگزیر بفرار شد فردا در آمدن آفتاب کورش با سوار نظام چابک مادی بتعمیب فراریان پرداخت. غنائم و اسرای زیاد بچنگ ایرانیان افتاد منجمله زنی بود بنام پانته آء که در حسن ووجاهت در تمام آسیا ثانی و تالی نداشت. سر بازان ماد طبق معمول پادشاهان خود که همیشه زیباترین زنان اسیر را بحرم میبردند.

پانته آ را در چادری برای کورش نگه داشتند. کورش همینکه از تعقیب فراریان بازگشت از جریان اسارت پانته آ مطلع شد و نیز آگهی یافت که ابرادات شوهر پانته آ از سرداران شجاع آشور بوده و در جنگ آشور و ایران شرکت نداشته است.

یکی از سرداران ماد را احضار نمود و باو دستور داد پانته آ را نگهداری کند. وقتی آن سردار مادی بدگر زیبایی خیره کننده پانته آ پرداخت و تقاضا کرد کورش پانته آ را ببیند این زادمرد پا کدل و شجاع اظهار کرد تمایلی بدیدن او ندارم و با این توصیفی که از زیبایی وی کردی نمیخواهم او را به بینم چه ممکن است بادیدن او پای بند هوای نفس شوم و وادار بگرداری که از جوانمردی دور است کردم. پانته آ را برای شوهرش ابرادات نگهدارید او حتماً سراغ زن زیبای خود خواهد آمد و در نتیجه این جوانمردی ممکن است از او نتایج نیکویی حاصل گردد.

حقیقت‌نامی پانته آ

فتح کورش لرزه بر اندام پادشاهان مجاور کشور ایران انداخت از همه بیشتر کرزوس پادشاه لیدی هراسناک گردید و بفکر چاره افتاد. بادولت مصر و یونان علیه کورش متحد شدند و بسراعت سپاهیان بسیاری گرد آورد و بسوی ایران بحرکت در آمد. کورش از قصد کرزوس اطلاع پیدا کرد و بفکر نیروئی برای مقابله افتاد انکن باتمام تلاش تعداد سپاهیان کورش از سی هزار سرباز پارسی تجاوز نکرد. در این هنگام برای جبران قلت نیروی خود تصمیم به ساختن ارابه جنگی گرفت وقت ضیق و متخصص بسیار کم بود در همین موقع بکورش اطلاع رسید که ابرادات شوهر پانته آ اجازه ملاقات میخواهد.

مردی رشید و دلاور و حقیقت‌شناس خود را بیای سردار جوانمرد و شجاع ایران انداخت و باو گفت کورش، درازاء جوانمردی تو حاضرم در راه خدمت بسپاهیان دلیر پارس از جان خرد بگذرم.

شنیده‌ام عزم ساختن ارابه جنگی داری و من در این باب تجار بی بسزا دارم و فن و حرفه ام ساختن ارابه های جنگی کشور آشور بوده است کورش

از این پیش آمد بسیار شادمان گردید و فرمان داد و وسایل کار کافی در اختیار ابرادات گذارده شود .

ابادات با فعالیت و جدیتی بی نظیر شروع بکار کرد و در مدت بسیار کوتاهی بساختن ارابه های جنگی مخصوصی موفق گردید . این ارابه ها بدو نوع متوسط و سنگین تقسیم میشدند .

ارابه های متوسط از نوع عادی بود که دو نفر کماندار بر آن سوار بودند در طرفین ارابه دو اس برنده بطول یکمتر نصب میشد شش اسب زورمند برارابه بسته شده بود همینکه اسبها را بحرکت میآوردند ارابه بسرعت پیش میرفت کمانداران از فراز ارابه باتیرهای مخصوص خود سربازان دشمن را بخاک می افکندند و اسبها پیاده ها را زیر میکرفتند و اسبها افراد خصم را مانند علف درو میکرد .

ارابه های سنگین عبارت از برجی بوده ارتفاع بیست متر با مزغله های زیاد برای تیراندازی تیراندازی که در داخل برج جای داشتند این ارابه ها باهشت گاو تر کشیده میشد بدن تمام گاو ها و اسبهای ارابه ها با چرمهای قطور بنام برکستوان پوشیده میشد بقسمی که تیر ببدن آنها کارگر نبود .

سپاهیان ایران بفرمان کورش برای مقابله با سپاهیان لیدی و مصر و یونان بحرکت درآمدند و در محلی بنام تاهیرزه در آسیای صغیر تلافی دو سپاه حاصل شد . سپاهیان کوروس بیشتر از یکصد هزاران بودند در صورتیکه شماره سپاهیان کورش از سی هزار تجاوز نمیکرد و تنها اختلاف بین دو نیروی مذکور وجود ارابه های جنگی در سپاه کورش بود .

ابادات بریکی از ارابه های خود عازم حرکت بجبهه بود . پانته آ از چادر مخصوص خود خارج شد کنار ارابه ابرادات آمد کلاه خود و زرهی از طلای ناب برای او آورد ، لباسی ارغوانی برتن او پوشانید و گفت ای ابرادات سوگند بخداوند و بعشق آسمانی و پاکیکه من و تو نسبت بیکدیگر داریم برای من هزار بار بهتر است که تو مانند یک سرباز دلیر و بانام و حق شناس در زیر خاک بیمنم تا با مردی حق ناشناس و جبان زندگی کنم . ابرادات ، کورش بزرگترین جوانمردیها را در حق من و تو کرده است امروز روزی است که تو

میتوانی درازاء این جوانمردی تلافی کنی پانته آ در حالیکه اشک از چشمانش سر ازیر بود ابرادات را ترك گفت .

کوروش از هر سو اسب می تاخت و سربازان دلیر پارس را تشجیع میکرد تا بصف ارا به سواران رسید و پیشاپیش همه آنان ابرادات را یافت که با لباسی ارغوانی و زرهی از زرناب آماده فرمان حمله بود کورش باو خطاب کرد و گفت درست عزیزم خدارا شکر میکنم که آرزوی تو بر آورده شد و امروز این افتخار را داری که مقدم بر سربازان پارسی بردشمن ایران بتازی حمله آغاز شد ازلین ارا به ای که خود را بصفوف مترا کم خصم زدارا به ابرادات بود ارا به سواران دیگر در نتیجه مشاهده این دلاوری بهیجان آمدند و خود را با سرعت عجیبی بصفوف دشمن زدند . ارا به ابرادات در نتیجه برخورد با صفوف مترا کم مصریان متوقف شد و راه عقب نشینی هم نداشت آنقدر جنگید تا مردانه در راه حق شناسی نسبت بکورش کشته شد .

صفوف مقدم ایران در نتیجه شدت حمله عقب نشست ولی همینکه به پناه ارا به های جنگی سنگین رسید توانست در بقاع آنها نظم و ترتیب خود را از نو برقرار سازد و بحمله جدیدی مبادرت نماید .

ارابه های شکر کوروش و بکورش در عقب پیاده نظام پیش رفتند . جز مصریان بقیه متواری یا فراری یا کشته شدند . مصریان نیز در نتیجه صدور اعلامیه کورش تسلیم گردیدند و بر اثر ایصال خبر و اطلاع در آن زمان تمام خطه زرخیر و آباد لیدییه بتصرف دولت ایران درآمد .

جنگ خاتمه یافت کورش از حال ابرادات پرسید گفتند کشته شده است کورش بسرعت برای تسکین پانته آ شتافت پانته آ همینکه کورش را دید برخاست و گفت کورش ، ای جوانمرد دلیر خداوند بزرگ را شکر میکنم که ابرادات موفق شد ثابت کند در راه حق شناسی نسبت بتو تا آخرین لحظه حیات پایدار است . کورش ، من بودم که او را وادار باستقبال مرگ کردم و خود نیز خداوند مهربان را شکر میکنم که دین خود را بتو ادا نمودم .

سپس پانته آ به نعش ابرادات نزدیک شد و خویشتم را در کنار وی بضراب خنجر بی هلاک ساخت .